



• در آمد

قیام ۱۵ خرداد آغاز نهضت عظیم اسلامی به رهبری امام در شیراز نیز آثار ارزشمند خود را برجای نهاد و روحانیون مبارز آن خطه به شکلی جدی وارد میدان مقابله با رژیم شدند. در این میان نقش شهید آیت‌الله دستغیب از برجستگی خاصی برخوردار است. در این گفتگو از زبان کسی که خود از همان روزهای نخست در میدان مبارزه بوده، نکات جالبی از بازتاب این قیام در شیراز مطرح شده است.

■ «نقش شهید دستغیب در نهضت امام» در گفت و شنود
شاهد یاران با محمد نعمتی

انقلاب در شیراز به اوتکیه داشت ..

رفتن‌ها عکس و فیلم تهیه و در بین مردم پخش می‌کردند و مردم هم فکر می‌کردند که او شاه شیعه است. صحبت‌های روحانیون مبارز باعث شد که مردم به حقایق تلخی در مورد شاه پی ببرند و از او و دستگاهش نفرت و انزجار پیدا کنند.

بعد از جریان لوایح شش‌گانه، روحانیون این موضوع را برای مردم شکافتند و آنان را از واقعیت این جریان آگاه کردند. بعد از آن هم با سخنرانی امام در روز عاشورا، مردم کم و بیش آماده حرکت شدند. در شیراز هم بزرگان این شهر در حال آماده کردن مردم بودند. در مسجد جامع عتیق، شوری در مردم به وجود آمده بود. آن شب‌ها و روزها مسجد جامع تب عجیبی داشت. مردم به محضر شهید دستغیب می‌آمدند، سؤال می‌کردند و انتظار پاسخ داشتند. این انتظار بالاخره در صبح ۱۵ خرداد برای خیلی‌ها به نتیجه رسید، هر چند نتیجه دردناک بود.

صبح در حدود ساعت ۸، از جلوی مدرسه خان که عبور می‌کردم دیدم کم و بیش شلوغ است، یک شلوغی غیرعادی، در جلوی خانه شهید دستغیب خیلی شلوغ است و از حرف‌های مردم فهمیدم که آقایان را دستگیر کرده‌اند، اما موضوع هنوز کاملاً برای من روشن نشده بود. مدتی که گذشت فهمیدم آقای محلاتی و برادر و فرزند شهید دستغیب را گرفته و به تهران منتقل کرده‌اند، اما موفق به دستگیری شهید دستغیب نشده‌اند. بعد از مدتی مردم از طرف مدرسه آقا باباخان و دروازه سعدی به طرف چهار راه زند شروع به حرکت کردند. من هم همراه جمعیت به راه افتادم و تا فلکه

می‌کردند. در ضمن روحانیون، بیشتر اهل اطلاع بودند و اعلامیه‌هایی که از تهران و قم می‌آمد، ابتدا به دست آنها می‌رسید. قبل از ۱۵ خرداد به خاطر سخنرانی‌های آتشین امام، انتظار حوادثی می‌رفت. ایشان به حق و بدون هیچ تردیدی یکی از نوادر انسان‌های نابغه در طول تاریخ اسلام است. بارزترین صفت این بزرگوار شجاعت بی‌نظیرشان بود که باعث شد تحرکی در تمام ارکان اجتماعی، به خصوص در بافت فکری

بدون هیچ تردیدی امام یکی از نوادر انسان‌های نابغه در طول تاریخ اسلام است. سخنان امام باعث تغییر در روش کار منبری‌ها و منبرهای ما تبدیل به سنگرهای آتش علیه دشمن شد. در اثر این خطابه‌ها، مردم که تا آن موقع کاری به سیاست نداشتند، چشم و گوششان باز شد.

مسلمانان بوجود آید. سخنان امام باعث تغییر در روش کار منبری‌ها و منبرهای ما تبدیل به سنگرهای آتش علیه دشمن شد. در اثر این خطابه‌ها، مردم که تا آن موقع کاری به سیاست نداشتند، چشم و گوششان باز شد و شاه که تا آن زمان توانسته بود به عنوان یک چهره محبوب در میان مردم جا باز کند، رسوا شد. او به اماکن مقدسه می‌رفت و از این

از بازتاب حوادث ۱۵ خرداد در شیراز چه خطراتی دارید؟

من در سال ۶۲ در چاپخانه کارگر بودم و ۱۹ سال داشتم. قصد داشتم که مغازه‌ای احداث کنم و مشغول کار کتاب‌فروشی و صحافی بشوم. این مغازه را اوائل خرداد ماه اجاره کردم. در روز ۱۵ خرداد، ۶ ماه بود که مغازه را گرفته بودم و مشغول تدارکات آن بودم و افتتاح مغازه ما، در واقع مصادف با جنبش ۱۵ خرداد شد. خوشبختانه مغازه و منزل بنده در مسیری قرار داشت که کانون انفجار ۱۵ خرداد شیراز بود. منزل ما پشت بازار حاجی بود، یعنی یک کوچه مانده به مسجد جامع عتیق که سنگر مبارزه شهید آیت‌الله دستغیب بود. مغازه ما یک کوچه پائین‌تر از منزل آقای محلاتی و مجاور منزل برادر ایشان و طبعاً مسیر عبور ما هم از جلوی مدرسه علمیه خان و از جلوی منزل شهید دستغیب و آقای محلاتی بود، یعنی تا به مغازه‌مان برسیم، در کانون مبارزات مردمی بودم و تمام آنها را می‌دیدم و می‌شنیدم و در بعضی از قسمت‌ها شریک و سهیم بودم.

در روز ۱۵ خرداد، شیراز مثل اکثر شهرهای ایران آستن حوادثی بود. متأسفانه در آن زمان رسانه‌های گروهی چندانی در اختیار مردم نبود. افراد کمی رادیو داشتند، روزنامه‌ها هم تیراژ زیادی نداشتند و همین رسانه‌ها هم در اختیار دستگاه بود و اخبار زیادی پخش نمی‌شد. بهترین وسیله نقل و انتقال اخبار خود مردم بودند و در راس مردم، روحانیون بودند که از منبرهایشان به عنوان سنگر در جهت مبارزه‌های عقیدتی و سیاسی و ... استفاده



صبح در حدود ساعت ۸، از جلوی مدرسه خان که عبور می‌کردم که دیدم کم و بیش شلوغ است، یک شلوغی غیرعادی، در جلوی خانه شهید دستغیب خیلی شلوغ است و از حرف‌های مردم فهمیدم که آقایان را دستگیر کرده‌اند، اما موضوع هنوز کاملاً برای من روشن نشده بود. مدتی که گذشت فهمیدم آقای محلاتی و برادر و فرزند شهید دستغیب را گرفته و به تهران منتقل کرده‌اند، اما موفق به دستگیری شهید دستغیب نشده‌اند.

بود، یعنی اینجا کسی که اعلامیه و عکس امام را می‌خواست نگه دارد، در حقیقت با جان خودش بازی می‌کرد. حروف چاپخانه‌ها هم شناخته بود و اطلاعات راحت می‌توانست تشخیص بدهد که کدام چاپخانه آن را چاپ کرده است. در تهران و قم گستردگی زیاد بود و دست دولت چندان به اینها نمی‌رسید.

از دلایل دیگر محدود بودن چاپ اعلامیه در شیراز این بود که دو سه چاپخانه در شیراز خودشان وابسته به رژیم و در واقع دستگاهی و حکومتی بودند که مشخص است که اعلامیه‌ای در این مورد چاپ نمی‌کردند. بنده خودم هم در چاپخانه احمدی کار می‌کردم و چاپخانه نجابتی هم حروفش شناخته شده بود و به محض چاپ، اطلاعات به سراغش می‌آمد. از مدیران قدیمی چاپخانه آقای الله ربی در چاپخانه نور، آقای مصطفوی، آقای فرهنگ، آقای مدرس مدیر چاپخانه مهرگان هستند که گمان نمی‌کنم هیچ کدامشان چیزی چاپ کرده باشند. دلیلش هم شناخته شده بودن حروف چاپخانه‌شان بود، مثلاً حروف چاپخانه احمدی قدیمی بود که به آن حروف پابلند می‌گفتند و عتیقه بود و به محض چاپ، حروف آن توسط اطلاعات شناسایی می‌شد.

برنامه‌ریزی تهران و قم را نداشت، اما بعضی از اعلامیه‌ها به شیراز می‌آمد و چاپ می‌شد. یادم هست اولین رساله‌ای که از امام به دستم رسید، به وسیله طلبه‌ای از قم بود که یک کیف را پر از رساله کرده و به شیراز آورده بود. این کار نیاز به شجاعت عجیبی داشت، چون در آن زمان جلوی اتوبوس‌ها را می‌گرفتند و آنها را بازرسی می‌کردند. اکثر عکس‌ها و اطلاعیه‌ها و رساله‌هایی که در شیراز به دست مردم می‌رسید، در تهران یا قم چاپ می‌شد. مخصوصاً بازاری‌های تهران جسارت عجیبی داشتند، به طوری که گاهی اوقات عکس امام را در معابر عمومی یا در مغازه‌شان نصب می‌کردند، چون با همدیگر وحدت و انسجام خاصی داشتند و قدرت اقتصادی و مالی مملکت دستشان بود. دولت هم این را می‌دانست که در افتادن با بازار به معنای از بین رفتن اقتصاد مملکت است و لذا در تهران چندان حریف بازاری‌ها نمی‌شد، ولی در شیراز، فشاری که از لحاظ اعلامیه‌ها بر مردم می‌آمد، کمتر از فشاری نبود که در مرکز بر مردم



شهرداری و خیابان انوری و چهار راه شیر رفتیم. عده‌ای از ساواکی‌ها در بین مردم بودند. حضرت امام در سخنرانی‌هایشان بر چند نکته تاکید داشتند: اسرائیل، بهائیت، فساد اجتماعی و اشتباهات و تعمدات سیاسی دربار. مردم هم طبعاً از طریق روحانیت روی این مسائل حساس شده بودند، به همین خاطر در طول راه، مغازه‌های مشروب‌فروشی مورد حمله مردم قرار گرفتند. این مغازه‌ها در شهر زیاد بودند. بعد از جریان ۱۵ خرداد، دولت شاه اولین کاری که کرد، بازسازی این اماکن بود. مردم از چهار راه شیر به طرف سه راه احمدی حرکت کردند و اوج درگیری در آنجا بود. هنگامی که ما رسیدیم، مردم ماشین شهربانی را آتش و یک سرهنگ را کتک زده بودند. در این تظاهرات، زنان هم شرکت داشتند. درگیری‌هایی به صورت پراکنده به وجود آمد و پلیس علیه مردم خشونت زیادی را به خرج داد. این جنگ و گریز تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت، اما چون رهبران را گرفته بودند، مردم در بلا تکلیفی به سر می‌بردند. پلیس هم مردم را به پراکنده شدن دعوت می‌کرد. سرانجام جمعیت متفرق شدند.

همان شب رژیم دستور داد تمام مساجد شیراز را تعطیل کنند، چون خود رژیم فهمیده بود که بهترین مکانی که مردم می‌توانند دور هم جمع شوند، مساجد هستند. شب هم دولت اعلام حکومت نظامی کرد. بعد از مدتی فشار علما و مردم بر رژیم برای آزاد کردن علمای زندانی شروع شد تا اینکه این فشارها نتیجه داد و شهید دستغیب و آقای محلاتی و بقیه به شیراز بازگشتند و مبارزه را ادامه دادند.

اشاره کردید که در چاپخانه کار می‌کردید. آیا عکس امام در آن زمان موجود بود و بین مردم پخش می‌شد؟

در آن زمان عکس امام در شیراز پخش نمی‌شد. تا آنجا که من اطلاع دارم، این قضیه دو علت داشت: اول اینکه تجهیزات چاپخانه‌های شیراز در آن موقع قابل توجه نبود و دوم اینکه آن شیراز انسجام و